

گفت‌وگو با علی فروتن؛ تصویری آشنا از صبح‌های جمعه و خاطرات کودکی نسل‌های مختلف به بهانه روز جهانی کودک

برای من خوشحالی بچه‌ها مهم است



نویسنده آن بسیار مهم است و هر قصه‌ای را نمی‌شود برای بچه‌ها روایت کرد. کسی که می‌خواهد برای بچه‌ها قصه تعریف کند، باید صلاحیت و توانایی این کار را داشته باشد. کسی که می‌خواهد قصه بنویسد، باید مخاطب، در همان نویسنده قصه باشد. هر کسی نمی‌تواند قصه بنویسد و هر کسی هم نمی‌تواند قصه را درست بخواند و روایت کند. قصه نوشتن، آدم کار بلد می‌خواهد. من بلد نیستم قصه بنویسم، پس سراغش نمی‌روم؛ چون اگر این کار را انجام بدهم، ممکن است به بچه‌ها صدمه بزنم. من اجراکننده نمایش هستم و کاری را که می‌توانم خوب اجرا کنم، انجام می‌دهم. به نظر هر کسی باید در حوزه‌ای که تخصص و توانایی دارد، همان کار را انجام دهد.

■ با توجه به اینکه فرمودید اجراکننده قصه‌ها هستید، به نظر شما سینمای کودک فقط باید به سمت سرگرمی برود یا در کنار سرگرم کردن، وظیفه آموزش هم دارد؟
هیچ قصه‌ای وجود ندارد که درونش آموزش نباشد. حتی یک سرگرمی صرف هم می‌تواند حاوی یک آموزش باشد. بنابراین نمی‌شود گفت قصه‌ای داریم که هیچ مفهومی را به کودک منتقل نکند. اما الان تلویزیون ما چه چیزی برای بچه‌ها دارد که انتظار داشته باشیم از آن بازخورد بگیریم؟ وقتی چیزی به بچه‌ها نداده‌ایم، طبیعتاً نمی‌توانیم انتظار بازخورد هم داشته باشیم. هنرمندان زیادی هستند که از تلویزیون کنار گذاشته شده‌اند و به‌سختی و با شرایط دشوار، شاید مشغول کار تئاتر هستند. امروز وقتی تلویزیون را روشن می‌کنید، عملاً محتوای خاصی برای پخش ندارد. برنامه «فیتیله» که ۱۴ سال روی آنتن بود، حالا از شبکه‌های تلویزیونی ایران پخش نمی‌شود، اما از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود!

■ با توجه به برگزاری جشنواره کودک و نوجوان اصفهان، به نظر شما جشنواره‌ها همچنان می‌توانند تأثیرگذار باشند؟

جشنواره متعلق به بچه‌هاست و باید هم بچگانه برگزار شود. من واقعاً اطلاعات کاملی درباره جشنواره امسال ندارم و از صفر تا ۱۰۰ نحوه برگزاری، تعداد فیلم‌ها و جزئیات آن مطلع نیستم. بنابراین اگر بخواهم درباره کیفیت یا نحوه برگزاری آن اظهارنظر کنم، قضاوت درستی نخواهد بود و حرف دقیقی نمی‌توانم بزنم. اما قاعدتاً جشنواره امسال مثل سال‌های گذشته نبوده و نیست.

■ در حال حاضر مشغول چه پروژه‌ای هستید و اوضاع چطور است؟

من و آقای گلی یک نمایش داریم که در حال آماده‌کردن آن برای اجرا در شهرهای مختلف هستیم. این نمایش «دوره‌گردها» نام دارد. همین هفته گذشته در بجنورد، نکا و بهشهر اجرا داشتیم و ان‌شاء‌الله به زودی به سمت شهرکرد می‌رویم و آنجا اجرا خواهیم داشت. فعلاً اجرای نمایش در شهرهای مختلف را ادامه می‌دهیم. همه چیز خوب است. خدا را شکر می‌کنم که در تمام این سال‌هایی که برای مردم و بچه‌ها کار کردم، هر جا رفته‌ام استقبال مردم روبه‌رو شدم. شما هیچ گنجی را بیشتر از این نمی‌توانید پیدا کنید. نمی‌خواهم بگویم پول بی‌ارزش است یا از ثروت بدم می‌آید؛ به اندازه‌ی خودم درآمد دارم و به اندازه‌ی خودم هم زندگی می‌کنم، اما مهم‌ترین چیزی که خیلی از دوستان و عزیزان ما در کشورمان حسرتش را می‌خورند، همین لیخند مردم روبه‌رویشان است؛ چیزی که خداوند به من هدیه داده است. از یک ایستگاه مترو که سوار می‌شوم تا زمانی که پیاده می‌شوم، حداقل باید ۱۰ نفر را بغل کنم و با ۲۰ نفر عکس بگیرم؛ این‌ها برای من مهم است.

آن‌ها هم همین‌طور بودند، اما بیشتر در همان رده سنی ماندند؛ یعنی در ذهن مخاطب، در همان دوران کودکی باقی ماندند. ولی من چه کار کردم؟ من در عین حال که قشر کودک را حفظ کردم، بچه‌هایی من بزرگ شده بودند،

با آن‌ها آمدم، یک صفحه جدید راه‌اندازی کردم، با آن‌ها حرف زدم، دغدغه‌هایشان را شنیدم و دغدغه‌هایشان را پیدا کردم. با آن‌ها گریه کردم و در روزهای سخت کنارشان بودم. وقتی نیاز داشتند یک استوری از آدمی که قبلاً با آن‌ها بوده و برایشان خاطره ساخته بود، ببینند، من آن استوری را گذاشتم. پست گذاشتم، دعوا کردم و داد زدم که چرا دارید با این بچه این‌طور رفتار می‌کنید؟ چرا این بچه‌ها بیکارند؟ چرا باید این اتفاق بیفتد؟ می‌گفتم دولتمردان باید جواب بدهند که چرا این بچه‌ها بیکارند. من هنرمند، با یک صداقت، پشت سر بچه‌ها ایستادم و به این موضوع افتخار می‌کنم. برای من، هیچ بچه‌ای با هیچ نوع تفکری تفاوت ندارد. هر تفکری که انتخاب کرده باشد، من به انتخابش احترام می‌گذارم. برای من، آزادانه و رها بودن و خوشحال بودن او مهم است. وقتی من پشت چنین چیزی می‌ایستم، یعنی برای من فرقی نمی‌کند. من خواهم بگویم نگاه کردن به این قضا یا آن‌قدر ساده است. من در تمام این سال‌ها پشت هیچ جناحی نایستاده‌ام.

■ می‌توان گفت شخصیت‌هایی مثل شما، با توجه به ارتباطی که با چند نسل از کودکان داشته‌اند، نوعی چهره‌رسانه‌ای کودکان یا یک نسل محسوب می‌شوند. این تعبیر را درست می‌دانید؟

خیر، من دوست بچه‌ها هستم و چهره رسانه‌ای نیستم. به یک دوست می‌توان نزدیک شد و حتی از او انتقاد کرد. وقتی من دوست بچه‌ها هستم، خودم هم انتقادپذیرم و اگر اشتباه کرده باشم، می‌پذیرم. در این حالت، ارتباط دوطرفه شکل می‌گیرد و به نظر من، اساس دوستی هم همین است.

■ با توجه به مواجهه‌ای که با نسل‌های مختلف داشته‌اید، به نظر شما نسل امروز بیشتر به آموزش مستقیم نیاز دارد یا بهتر است مفاهیم مختلف را در دل قصه‌ها و تجربه‌های داستانی یاد بگیرد؟

قصه، بهترین ابزار برای انتقال مفاهیم است. شما با قصه می‌توانید همه چیز را به بچه‌ها یاد بدهید، اما مهم این است که نویسنده بداند چطور می‌خواهد از این ابزار استفاده کند. خود قصه و

الان جنگ شده، قبلاً سیل، زلزله و اتفاق‌های ناگوار دیگری بوده است. ما مسئولیت اجتماعی را انجام داده‌ایم و همیشه حضور داشتیم و در کنار بچه‌ها بودیم. اما بحث

سیاسی، نه؛ من اصلاً اعتقادی به این قضیه ندارم. ببینید، قربانی شدن بچه‌های مظلوم مدرسه میناب، دل آدم را به درد نمی‌آورد؛ مگر می‌شود آدم از این اتفاق ناراحت نشود؟ یک‌سری خانواده عزادار شده‌اند و تا ابد هم داغ این اتفاق را با خودشان دارند. اما اینکه حضور ما در این ماجرا موجب ورود به مباحث سیاسی شود را اصلاً قبول ندارم. چون سیاست، به اعتقاد من، کاملاً از هنر جداست. اما مسئولیت اجتماعی، داستان‌ش فرق می‌کند.

■ بچه‌ها بیشتر با خود شخصیت آقای فروتن ارتباط برقرار می‌کنند یا با شخصیت‌هایی که شما در قالب کاراکترهای مختلف برایشان ساخته‌اید؟

این سؤال دو جواب دارد و هر دو چیزی که گفتید، درست است. بچه‌ها با شخصیت‌هایی که من می‌سازم ارتباط برقرار می‌کنند. منظورم این است که بچه‌ها علی‌فروتن را به‌عنوان یک فرد نمی‌شناسند؛ نه اینکه اصلاً او را نشناسند، بلکه من را در قالب «دوقلوا»، «پاتینگا» و شخصیت‌های فانتزی دیگری که برایشان ساخته‌ام، می‌شناسند. اما آدم‌هایی که با من بزرگ شده‌اند، دیگر الان «عمو فروتن» را می‌شناسند. یعنی به بهانه «پاتینگا، پاتینگا»، دنبال عمو فروتن هستند. بنابراین، این دو مورد در کنار هم وجود دارد و مخاطبان از هر دو استفاده می‌کنند.

■ چه چیزی موجب می‌شود یک شخصیت، سال‌ها در ذهن یک نسل باقی بماند؟

در آن مقطع و در آن زمان طلایی که من حضور داشتم، خیلی‌های دیگر هم حضور داشتند. پس چرا امروز شما به دنبال شخصیت دیگری از آدم‌هایی که در آن سال‌ها همان کاری را که من انجام دادم، برای شما انجام می‌دادند، نمی‌روید؟ چرا من در ذهن شما مانده‌ام؟ من به مخاطب خودم پایبند بودم. البته منظورم این نیست که دیگران پایبند نبودند؛

نمایش احمدی | صبح جمعه، خانه هنوز در سکوت خواب‌آلود خودش بود. صدای قاشق و استکان از آشپزخانه می‌آمد، بوی چای تازه‌دم در خانه پیچیده بود و تلویزیون، با همان تصاویرهای قدیمی، کم‌کم ما را از رختخواب جدا می‌کرد. نه عجله‌ای برای رفتن داشتیم، نه خبری از مدرسه بود. سه‌م ما از آن صبح، یک جای گرم جلو تلویزیون بود و برنامه‌ای که چند ساعت از دنیای بزرگ‌ترها دورمان کند. آن روزها، چهره‌هایی بودند که فقط از تلویزیون نمی‌آمدند؛ انگار میهمان خانه‌مان بودند. می‌شناختیمشان، دوستشان داشتیم و با دیدنشان ذوق می‌کردیم. گاهی فقط شنیدن یک اسم، یک صدا یا دیدن یک چهره کافی است تا ناگهان پرت شویم به همان صبح‌های جمعه که فکر می‌کردیم قرار است تا همیشه ادامه داشته باشد. به مناسبت روز جهانی کودک، به سراغ «علی فروتن» یکی از عموهای فیتیله‌ای رفته‌ایم؛ با یگر پنجاه‌ونه ساله‌ای که برای ما فقط یک هنرمند کودک نیست، بخشی از حافظه کودکی‌مان نسلی است که به عشق دیدن برنامه‌هایی چون «فیتیله» از خواب‌ناز صبحش می‌زد. با او از سال‌های دوری از تلویزیون و بازگشت دوباره‌اش در فیلم سینمایی «شوتینگا» کنار دیگر عموهای فیتیله‌ای، بچه‌های دیروز و امروز و با هم کار کنیم. با این حال، هنوز هم دغدغه‌اش، ساختن لحظه‌ای برای خندیدن و حال خوب بچه‌هاست.

■ پس از سال‌ها دوری، چطور دوباره در «شوتینگا» کنار دیگر عموهای فیتیله‌ای قرار گرفتید؟

ما پیش از این هم با آقای مسلمی و آقای گلی همکاری داشتیم. پس از آن ماجراهایی که برای برنامه «فیتیله» اتفاق افتاد، عملاً قُرمان بر این شد که دیگر در برنامه تلویزیونی مشترکی که قرار باشد با نام «فیتیله» پخش شود، کار نکنیم. چون رفتاری که با ما شد، با توجه به سال‌ها زحمتی که برای بچه‌ها کشیده بودیم، واقعاً برایمان قابل قبول و خوشایند نبود. به همین دلیل، تصمیم گرفتیم از آن برنامه جدا شویم و همکاری‌مان با «فیتیله» را قطع کنیم. اما این موضوع به این معنی نبود که دیگر قرار نیست با هم کار کنیم. با این حال، آقای مسلمی عملاً خیلی اهل کار تئاتر نبودند و من و آقای گلی بیشتر تمرکزمان را روی تئاتر گذاشتیم. آقای مسلمی هم بیشتر در پلتفرم‌ها و فضاهای مختلف، به تولید محتوای تصویری پرداخت و در جاهای دیگری سمت‌های اداری گرفت و فاصله میان ما بیشتر شد. البته ما پیش از فیلم سینمایی «شوتینگا»، سال‌های گذشته برنامه «دوقلوا» را با هم کار کرده بودیم، اما پس از آن یک فاصله‌ای اتفاق افتاد تا اینکه رسیدیم به این پروژه. من و آقای گلی، فقط به‌خاطر بچه‌های ایران این کار را انجام دادیم. چون حال بچه‌ها خوب نیست. ما دوست داشتیم اتفاقی برای بچه‌های ایران رخ دهد. دلمان می‌خواست در چنین شرایطی، یک اتفاق خوب و متفاوت برای بچه‌های ایران رقم بخورد و آن‌ها بتوانند فارغ از همه این مسائل، دوباره با یک اثر سرگرم‌کننده و مناسب خودشان ارتباط برقرار کنند.

■ با توجه به جایگاه و برند شدن هنرمندانی مانند شما، فکر می‌کنید این جایگاه در شرایط جنگی و بحرانی چه مسئولیت اجتماعی‌ای در قبال نسل امروز ایجاد می‌کند؟

خودم هشت سال در جنگ ایران و عراق خدمت کردم و تا پایان جنگ حضور داشتم. خطرات و سختی‌های جنگ را می‌دانم. اما درباره مسئولیت اجتماعی ما، در این ۴۰ سال سابقه کاری، ما مسئولیت اجتماعی‌مان را انجام داده‌ایم. برای ما نیازی نبوده که حتماً زمان خاصی یا بزرگه خاصی به وجود بیاید؛ چون برای ما همیشه بزرگه بوده و این مملکت همیشه بزرگه داشته است.

به قلم خراسانی‌ها

بازخوانی صفحه‌ای از کتابی که به فارسی خراسانی به شرح آرای اسلامی پرداخته

شیوایی دری در سده‌های نخستین

حسن احمدی‌فرد | در این ستون، چنان‌که از نامش پیداست، به شماری از آثار تاریخ ادب می‌پردازم که در خراسان نوشته شده‌اند و این آثار، همه آثار نخستین ادب فارسی را شامل می‌شوند.

به دیگر سخن، آنچه به عنوان ادب فارسی می‌شناسیم، همچنان‌که از خراسان آغاز شده، در خراسان هم مکتوب شده است. همه آثار کهن زبان فارسی، آثاری است که به قلم ادیبان و دانشمندان خراسانی، ثبت و ضبط افتاده است.

در شماره‌های پیشین این ستون (که در قدس آنلاین، وب‌سایت روزنامه قدس موجود است)، به «مقدمه شاهنامه ابومنصوری»، «ترجمه تاریخ طبری»، «الابینه عن حقایق الادویه»، «التفهیم» و «تاریخ بخارا» پرداخته‌ام و در این شماره به یکی از متون کهن می‌پردازم که به اعتقاد مرحوم «دکتر مهدی بیانی»، «کهن‌ترین متن مکتوب زبان فارسی است؛ متنی که به قلم دانشمندی از سمرقند درباره اصول اعتقادی نوشته شده است.

اسحاق بن محمد سمرقندی (درگذشته ۳۴۲ قمری) از محدثان، قضات و حکمای سمرقند در قرن چهارم هجری قمری بود؛ و در آن سال‌ها ماوراءالنهر، جغرافیایی بود که نحل‌های مختلف دینی در آن حضور داشتند و به تضارب (و حتی تنازع) آرا می‌پرداختند.

پادشاه سامانی، از حکیم سمرقندی درخواست کرد در کتابی، اصول عقاید اسلامی و نیز آرای مذهبی را گردآورد. «السواد الکبیر» اینچنین، به قلم حکیم سمرقندی و به زبان عربی شکل گرفت. بعدها، در همان روزگار سامانیان، این کتاب، به قلم دانشمندی دیگر و یا به قلم خود حکیم سمرقندی به فارسی هم ترجمه شد؛ کتابی که در فراز و فرودهای تاریخ از بین رفت؛ اما به همت دکتر مهدی بیانی، به دامان تمدن فارسی برگردانده شد.

دکتر مهدی بیانی، استاد پیشکسوت زبان و ادب فارسی و بنیان‌گذار کتابخانه ملی ایران است که بهمن‌ماه ۱۳۴۶ در ۶۱ سالگی درگذشت. او به‌ویژه در گردآوری نسخ خطی زبان فارسی کوشا بود و توانست کتاب‌های بی‌شماری از گنجینه ادب فارسی را در کتابخانه ملی جمع کند.

در این میان یکی از ادبای خراسانی از کشور افغانستان، استاد مرحوم «عبدالرئوف فکری سلجوقی» مجموعه‌ای از نسخ خطی را به او، به دکتر بیانی هدیه کرد.

این استاد فکری سلجوقی، از سلاجقه خراسان بود؛ میراث‌داران حکومت سلطان سنجر سلجوقی که در ناحیه وسیعی از مرو تا بخارا پراکنده‌اند و خانواده‌هایی از آن‌ها در تربت جام و تایباد و باختر هم ساکن هستند.

دکتر بیانی در آن مجموعه، نسخه‌ای یافت که به فارسی دری، فارسی خراسانی، به شرح اصول عقاید پرداخته بود و متوجه شد این رساله فارسی، همان ترجمه گمشده «السواد الکبیر» حکیم سمرقندی است؛ که چهار سده پس از او، به دست «خواجه محمد پارسا» در قرن هشتم رونویسی (استنساخ) شده است.

این خواجه محمد پارسا از عرفای نامدار نقشبندیه است؛ اصالتاً اهل بخارا که ظاهراً در زمان کنایت اثر، در هرات (خاستگاه طریقت نقشبندیه) می‌زیسته؛ و او پسری هم دارد که «خواجه ابونصر پارسا» باشد؛ عارف نامدار قرن نهم که در بلخ مدفون است.

دکتر بیانی معتقد است این ترجمه فارسی، در همان روزگار حکیم سمرقندی (که در سال ۳۴۲ قمری درگذشته؛ یعنی وقتی که فردوسی ۱۳ سال داشته) و به قلم خود او نوشته شده؛ و از این منظر، از مقدمه شاهنامه ابومنصوری (نوشته‌شده در ۳۴۶ قمری) هم قدیمی‌تر است.

این نظریه البته توسط «دکتر عبدالحی حبیبی» ادیب معاصر زبان فارسی و اهل کشور افغانستان رد شده. دکتر حبیبی که ترجمه فارسی السواد الکبیر را تصحیح و چاپ کرده، معتقد است برگردان فارسی این کتاب، چندین دهه بعد از حکیم سمرقندی انجام شده و حتی در روزگار خواجه محمد پارسا و به دست او، مختصری هم تغییر کرده است. با این همه، برگردان فارسی السواد الکبیر حکیم سمرقندی، قطعاً یکی از کهن‌ترین متن‌های زبان فارسی است. بخشی از این اثر را با هم بخوانیم و از شیوایی زبان فارسی در سده‌های نخستین لذت ببریم.

«پس گفت (اشاره به حضرت رسول اکرم (ص)) وصیت می‌کنم شما را و تن خود را به ترسیدن از خدای عزوجل؛ و جهد کردن به گذاردن امرها؛ و پرهیز کردن از نهی‌ها؛ و صبر کردن بر حکم خدای عزوجل؛ و رضادادن به قضاهای وی؛ و شکر کردن بر نعمت‌های وی؛ و رواداشتن، مر مرگ را. و نگر تا بر حکم خدای تعالی گرانی نکنی؛ و بر خلق آن کبر نکنی، زیرانکه (زیرا آن‌که/ زیرا) به اجماع علما و فقهاست که بندگان را دو خصلت است؛ یکی، آن کنی که وی پسندد و دُ (دو) دیگر، آن پسندی که آن (او) کند.

و این نیز چهار خصلت است؛ یکی آن‌که سرّ (باطن) خویش چنان داری (نگه‌داری) که اگر بر خلق آشکارا گردد، روا داری (قبول کنی/ نگران نباشی).

دُ دیگر آن‌که علانیت (ظاهر) خویش را چنان داری که بر سبیل (شیوه/ راه و روش) سنت باشد؛ که اگر همه امت محمد صلی‌الله‌علیه و سلم به تو اقتدا کنند، روا داری. و سبیم (سوم) آن‌که با همه مومنان و مسلمانان، صحبت چنان داری و معامله چنان کنی که اگر ایشان با تو همان کنند، روا داری؛ و چهارم، حال خویش را چنان داری که اگر در حال (در همین لحظه) ملک‌الموت جان از تو جدا کند، روا داری. پس ای مومن! از خدای تعالی بترس و دین خود را نگاه دار! از آن جهت که هوا (نفسانیت) در میان خلق بسیار شده است و امانت‌ها برخاسته و هر کس بر هواهای خویش مشغول گشته...».